

تاریخ سیاسی سبزوار،

از مشروطه به بعد

دکتر محسن مدیر شانه‌چی
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد مشهد

علاوه بر مبارزات آزادی‌خواهی و نقش برجسته‌اش در انقلاب مشروطه در شعر و ادب نیز از سرآمدان روزگار و رییس انجمن ادبی ایران در تهران بود (امین، ۴۳۲؛ بیهقی، ۱۶۱). بهار، خراسانی دیگری که هم‌چون افسر، هم‌اهل شعر و ادب و هم‌اهل سیاست و مبارزه بود، افسر را پس از ابن‌یمین که از قضا او نیز خراسانی - ایضاً سبزواری - بود، بزرگ‌ترین قطعه سرا می‌خواند (امین، ۴۳۳).

افسر، در دوره‌های دوم و پنجم تا نهم نماینده‌ی سبزواری در مجلس شورای ملی بود (شجیعی، ۵۱۴ و ۵۱۵). حاج میرزا علی سبزواری و آقا شیخ علی صحاف، حاج آقا رضا مهدوی (رییس التجار) و حاج میرزا هاشم شریعتمدار آشتیانی، دیگر نمایندگان سبزواری در مجالس مشروطه پیش از سلطنت رضا شاه (تا دوره‌ی پنجم) بودند. (شجیعی، ۵۱۵، بیهقی، ۳۰۰)

میرزا رجب‌علی تجلی سبزواری فرزند ملا حسن سبزواری از دیگر آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان بنام بود که هم‌چون همشهری خود افسر به سرودن اشعار ملی و میهنی پرداخت. وی اشعاری در ذم‌استبداد و مدح مشروطه سرود و مدتی به مشهد تبعید شد. کتب ذم‌استبداد و تاریخ انقلاب خراسان از اوست. (امین، ۴۵۸؛ بیهقی، ۱۶۴ و ۱۶۵) تجلی، شعری نیز در سوگ افسر سرود. (بیهقی، ۱۶۳)

سید جعفر نظام العلما فرزند امین الحکما و برادر میر سید حسن امین‌الشریعه از دیگر مبارزان مشروطه طلب بود که پس از مشروطه مدتی ریاست اوقاف و معارف خراسان را به عهده داشت. (بیهقی، ۱۶۶) شیخ محمدحسین گنابادی یا دکتر محمد حسین شقائی معروف به شفاءالملک و شیخ حکیم از دیگر مجاهدین مشروطه‌خواه بود که علاوه بر طب در علوم دینی و شعر و ادب نیز دستی داشت. وی پدر دکتر رضا شقائی و پروفیسور احمد شقائی بود. (امین، ۳۵۷؛ بیهقی، ۱۹۳ و ۱۹۴)

چنان‌که اشاره شد، چند تن از بزرگان سبزواری در شمار چهره‌های شاخص نهضت مشروطه‌خواهی در ایران بودند و در سبزواری نیز با پیروزی انقلاب مشروطه، انجمن ملی تشکیل شد. با این حال شاخص‌ترین چهره‌ی روحانی سبزواری حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری که از علمای بزرگ عصر بود، به مخالفت با مشروطه‌خواهان برخاست. به نوشته‌ی ملک‌زاده، در سبزواری حاجی میرزا حسین مجتهد که از مستبدین معروف بود، بر ضد انجمن ملی قیام کرد و مردم را به جنگ با مشروطه‌طلبان تحریک نمود و خانه‌هایی چند به غارت داد و

سبزواری، در مقام شهری کهن با تاریخی پرفراز و نشیب همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران نقشی ممتاز داشته است. از دیر باز مبارزان و فعالان سیاسی و اجتماعی و فرهیختگان و ادیبان و چهره‌های نامداری در ساخت‌های گوناگون از این خطه برخاسته و در تکوین و تکامل جنبش‌های سیاسی ملی و دینی و نهضت‌های اجتماعی و فرهنگی و ادبی ایران‌زمین، نقش درخوری یافته‌اند. در این مقاله صرفاً و به اختصار به نقش سبزواری و سبزواریان از مشروطه به بعد در تحولات سیاسی معاصر می‌پردازیم.

اگر تاریخ یک‌صد ساله‌ی اخیر سبزواری را با نقش این شهر در انقلاب مشروطه آغاز کنیم، مشخصاً به یادکردی از جایگاه تاریخی سبزواری در پیدایش تحولات منجر به مشروطه در یکی از منابع معتبر مرتبط با این وقایع برمی‌خوریم. ناظم‌الاسلام در **تاریخ بیداری ایرانیان** از هیجان حاصل از اهانت حاکم سبزواری به یکی از اهل منبر با تعبیر کیفیت سبزواری، به‌عنوان یکی از مسائل مطرح در مجالس و محافل در کنار مسائلی چون کردار مسیونوز، واقعه‌ی کرجان، واقعه‌ی قزوین، ظلم شعاع‌السلطنه در فارس و حرکت ظالمانه‌ی ابنای مظفرالدین شاه در محل حکومت خود به‌عنوان وقایع منجر به مخالفت با عین‌الدوله و تکوین انقلاب مشروطه نام می‌برد. (ناظم‌الاسلام، ۳۲۸/۱) در بررسی رویدادهای آن ایام هم چنین باید به یکی از شخصیت‌های نامدار سبزواری در تحولات مرتبط با مشروطه در مشهد اشاره کرد. در واقعیه‌ی که از آن به شورش رییس‌الطلاب یا شورش مشهد یاد شده است، حاج میرزا زین‌العابدین رییس‌الطلاب سبزواری فرزند حاج میرزا اسماعیل سبزواری در فروردین ۱۲۸۵ با جمعی از طلبه‌ها و مردم مشهد در اعتراض به گرانی نان و گوشت علیه آصف‌الدوله حکمران خراسان دست به شورش می‌زنند و در مسجد گوهرشاد سنگر می‌گیرند. (کسروی، ۸۳ و ۸۴؛ جلالی، ۲۳؛ بیهقی، ۱۲۷) در زد و خوردهایی که میان شورشیان و مأموران صورت می‌گیرد، چهل تن به قتل می‌رسند. کسروی که شرح این واقعه را در تاریخ مشروطه ذکر کرده، رییس‌الطلاب را قفقازی خوانده، اما امین در **تاریخ سبزواری** با ذکر مشخصات دقیق وی و پدر و برادر او سبزواری بودن رییس‌الطلاب را می‌رساند. (امین، ۳۷۲ و ۳۷۳)

شاهزاده محمدهاشم میرزا افسر شیخ‌الرئیس فرزند نورالله میرزا نوه‌ی فتحعلی‌شاه از دیگر شخصیت‌های برجسته‌ی سبزواری بود که

خون‌ها ریخت. (ملک‌زاده، ۵۱۱) در واقع وی یکی از دو روحانی برجسته‌ی بود که هم‌نوا با شیخ فضل‌الله نوری به مخالفت با مشروطه‌طلبی پرداختند. در زنجان آخوند ملا قربانعلی به مخالفت با انجمن ولایتی برخاست و در سبزوار حاج میرزا حسین، چنین نقشی را در برابر انجمن محلی سبزوار ایفا کرد. (طهرانی، ۷۳۹) به استناد کتاب طهرانی در باب مشروطه، در این قضایا نوکرهای سبزواری پسر واعظ محل را که طرفدار مشروطه بود، زخم‌زده و اعضای انجمن ملی را تهدید کردند. (طهرانی، ۷۴۰)

سبزوار مقارن استبداد صغیر و پس از آن دست‌خوش ناامنی‌هایی بود. طهرانی در کتاب خود از شرارت‌های یکی از اشرار طرفدار محمدعلی‌شاه در سبزوار به نام رشیدالسلطان، گرو گرفتن حاکم سبزوار

توسط او، دستگیری سردار امنع حاکم سبزوار به دلیل مساعدت با رشیدالسلطان، دستگیری حاج میرزا حسن سبزواری تولیت موقوفات سبزوار که به نوشته‌ی این کتاب منبع بسی‌فتنه‌ها بود، و تسلیم نمودن او به عمیدالسلطان برادر سردار محیی حاکم شاهرود سخن گفته است. (طهرانی، ۷۶۹، ۷۸۶، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۹، ۸۰۰)

از وقایع قابل ذکر در دوره‌ی استبداد صغیر در سبزوار شورش‌ها و درگیری‌های برخی مردم شهر با عوامل روسیه‌ی تزاری در این شهر بود. روس‌های تزاری به‌علت موقعیت تجاری سبزوار یکی از اتباع خود را به نام الکساندر به‌عنوان تاجرباشی در این شهر تعیین نمودند. تعداد تجار ارمنی در سبزوار رو به فزونی نهاد و مسیحیان و برخی مسلمانان، خود را وابسته به تاجرباشی

معرفی می‌کردند. در سال ۱۳۲۵ قمری یکی از عاملین تجارت‌خانه (کنطور تازژدا) سید شترداری را مضروب کرد و مردم سبزوار که از تعدیات تاجرباشی و ارامنه به ستوه آمده و در پی بهانه بودند، به اعتراض پرداختند. مردم به ملا محمد فاضل ممقانی از علمای بزرگ وقت که در مسیر سفر خود از عتبات به مشهد در سبزوار توقف داشت، متوسل شدند. ممقانی مردم را به سکوت و آرامش فرا خواند لکن ارامنه که متوحش شده بودند، در تلگراف‌خانه متحصن شدند. کارگزار خراسان منتخب‌الدوله برای اصلاح امور به سبزوار رفت و دستور تبعید چهار تن، از جمله عامل تجارت‌خانه (ضارب) را صادر کرد. به‌علت وقوع وباء، سه تن از تبعیدیان از شهر خارج نشدند. در این هنگام واقعه‌ی دیگری رخ داد. یکی از این سه تن به نام نرسیس ارمنی با زنی مسلمان رابطه برقرار کرده بود. مردم قصد قتل آن دو را داشتند. نرسیس توقیف شد لکن با مداخله‌ی تاجر باشی که در این هنگام اکت(قنسل) روس و رییس بانک استقراضی بود، به جای دارالحکومه به کارگزاری برده شد. اهالی به خانه کارگزار رفتند و نرسیس و زنی را که با او رابطه داشت، به قتل رساندند. در پی این ناآرامی‌ها، روسیه ۲۵ قزاق به سبزوار اعزام کرد. روس‌ها خواهان تأمین اتباع خود و خون‌تپهای مقتول بودند. اکت با

قزاقان که محافظت او را به‌عهده داشتند، هر روز به بازار می‌رفت و قدرت‌نمایی می‌کرد. سرانجام در پی مذاکراتی برای اصلاح امور، شهر آرامش خود را بازیافت. (طهرانی، ۵۶۱ تا ۵۶۳؛ ناظم‌الاسلام، ۱۲۱، ۴)

در آغاز سده‌ی چهاردهم شمسی (سال ۱۳۰۰) که از پرفراز و نشیب‌ترین سال‌های تاریخ خراسان بود، بار دیگر به نام سبزواری و نقش سبزواریان در قضایای مرتبط با قیام ژاندارمری خراسان به رهبری کلنل محمدتقی‌خان پسیان برمی‌خوریم. در فروردین ۱۳۰۰ اسماعیل‌خان بهادر فرمانده‌ی ژاندارمری سبزوار به دستور کلنل، قوام‌السلطنه، والی وقت خراسان را دستگیر می‌کند و وی را تحت‌الحفظ به تهران می‌فرستد. (بهار، ۹۸؛ بیات، ۲۶۵) تمرد یا قیام کلنل در واقع از همین زمان آغاز می‌شود. در پی بالا گرفتن اختلافات کلنل با حکومت وقت و تحریک ایلات و عشایر خراسان علیه پسیان، در مرداد ۱۳۰۰ [سیدحسن] امین‌الشریعه از معاریف سبزواری از سوی کلنل در زمره‌ی هیأت مصلحه انتخاب شد تا این هیأت با اعزام به تربت جام از اتحاد میان ایلات هزاره با خرز، بلوچ، تیموری و بربری و اقدام علیه کلنل جلوگیری کنند. (بیات، ۷۱ و ۷۲) امین‌الشریعه از دوستان افسر سابق‌الذکر بود. (امین، ۴۳۳) و افسر شعری در ثنای او دارد. (بیهقی، ۱۶۶):

افسر تا عمر باشدم ز سر صدق

ختم سخن می‌کنم به عرض دعا من

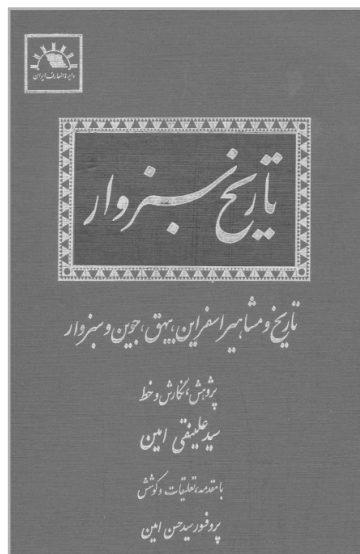
باد شریعت ماب، قبله احباب

باد امین‌الشریعه، سالم و متقن

ژاندارمری سبزواری از ارکان حمایت از کلنل

محمد تقی‌خان بود. قوای ژاندارم در خراسان شش

اردو برای شش ناحیه داشت. اردوی بهادر در سبزوار به ریاست یاور اسماعیل‌خان بهادر انجام وظیفه می‌کرد. (بیات، ۲۷۵) در مرداد ۱۳۰۰ یاور یا مایور - Major سرگرد اسماعیل‌خان فرمانده‌ی ژاندارمری سبزوار، کلنل (سرهنگ) گروپ سوئدی فرمانده‌ی قوای ژاندارم کشور را که با همراهان خود برای بررسی اوضاع و اصلاح امور یا سرکوب کلنل به طرف مشهد می‌رفت، توقیف کرد. (بیات، ۲۶۹؛ جلالی، ۳۹) به نوشته‌ی بهادر، کلنل گروپ و صاحب منصبان ارشد دیگر توسط اسماعیل بهادر، براقچین شدند و شبانه با کلنل محمدتقی‌خان ملاقات کردند و بی‌نیل مرام به مرکز بازگشتند. (بهار، ۱۴۸۱ و ۱۴۹) اسماعیل‌خان، سلطان ابراهیم تاج‌بخش قاجار فرمانده‌ی ژاندارم‌های نیشابور را نیز که قوای وی تحت امر ژاندارمری سبزواری بود و خود با کلنل مساعدتی نداشت، دستگیر نمود. (بیات، ۱۸۰) ملک‌الشعرا بهار نقش اسماعیل‌خان و ژاندارمری سبزواری را در قیام خراسان تا قتل کلنل و وقایع پس از آن از این قرار نگاشته است: مایور اسماعیل‌خان بهادر یکی از افسران صمیمی و جدی و با وفای مرحوم کلنل بود که در آن موقع ریاست اردوی ژاندارم مأمور سبزواری را درمقابل قوای قزاق دولتی متوقف در شاهرود، عهده دار بود. (بهار، ۱۵۷/۱)





امین الشریعه (نفر دوم از سمت راست) به همراه چند تن از مشروطه طلبان

فزود بعد محرم غم دگر کلنل
 هزار و سیصد و چل شد، صفر محرم ما
 چو شد جدا چو حسین از تن تو سر کلنل
 شده محرم ثانی در این صفر برپا
 نمانده فارغ از این غصه یک نفر کلنل
 چه گونه اهل خراسان دمی بیاسایند
 کنون که خون تو شد این چنین هدر کلنل
 هرآن کسی که نسوزد دلش به کشتن تو
 خلاف نیست نخوانم گرش بشر کلنل
 «قوم سلطنه» شد قاتلات یزید صفت
 جدا سر از بدنت شمر کرد اگر کلنل
 سرت بریده شد اما تو سر بلند شدی
 به روز واقعه کردی ز سر سپر کلنل
 چو خواست «بلبل» دل خسته سال دفن تو را
 کنار روضه «نادر» به چشم تر کلنل
 به خیر مقدم، بپرید سر ز «طیر» و بگفت:
 (ندیم نادر افشار با هنر کلنل)
 در این شعر ماده تاریخ قتل کلنل نیز آمده است. (مروجی، ۵۸۳ و ۵۸۴)
 در بیست سال نخست قرن حاضر که در پی کودتای رضاخان میر
 پنج قریب دو دهه تحت سیطره‌ی او و ۱۶ سال از این زمان مقارن با
 سلطنت خودکامانه‌ی وی بود، نام چند تن از رجال سبزواری در زمره‌ی
 معدود فعالان و مبارزان سیاسی این دوران اختناق آلود قرار داشت.
 عبدالقدیر سبزواری معروف به آزاد در این زمان پنج بار به حبس افتاد و
 هر بار از پنج ماه تا ده سال در حبس بود. یک بار نیز به دستور رضا شاه
 محکوم به اعدام شد، از مرگ رست و به تاشکند گریخت. (امین، ۴۹۴ و
 ۴۹۵) آزاد پس از سقوط رضاشاه فعالیت‌های سیاسی خود را دنبال کرد
 که به آن اشاره خواهد شد.
 سبزواری در دوران رضاشاه هم‌چون بسیاری از شهرها در مسیر شبه
 مدرنیزاسیون قرار گرفت. در دی ۱۳۱۴ جشن تجدد نسوان با حضور
 قریب یک‌صد نفر از خانم‌های مأموران و غیره طبق دعوت قبلی در
 سینما برگزار و دوش به دوش مردان خود به گردش در شهر
 پرداختند. (جلالی، ۶۸) در دی ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ نیز جشن نهضت بانوان در
 سبزواری برگزار شد. (جلالی، ۷۷) در عین حال گزارش‌هایی از عدم رعایت

پس از قتل کلنل محمدتقی‌خان و پایان قیام خراسان،
 اسماعیل‌خان شاخص‌ترین فردی بود که در ژاندارمری خراسان
 هم‌چنان به آرمان‌های کلنل وفادار ماند و دنباله‌ی کار او را گرفت. در
 پی قتل کلنل حتا شایعه‌ی انتحار اسماعیل‌خان نیز مطرح
 شد. (بیات، ۲۲۶) بهار تحرکات نظامی اسماعیل‌خان و اردوی سبزواری را
 پس از قتل پسیان به این ترتیب نگاشته است: پس از قتل کلنل، اردوی
 سبزواری را حرکت داد، چندی بعد وارد قصبه‌ی طروق در دو فرسنگی
 مشهد شد. عده‌ی خود را در طروق متوقف ساخته و خود به مشهد آمده
 مستقیماً به آرامگاه کلنل شتافت. اسماعیل بهادر که روحاً از قتل رییس
 محبوب خود سخت متألم و نسبت به اوضاع بی‌اندازه خشمناک و بدبین
 بود، بر سر قبر کلنل و در حضور جمعی از اهالی بیانات تند و شورانگیزی
 ادا نمود؛ به‌قسمی که با قوایی که در اختیار داشت، شهر را به طور
 خطرناکی تهدید می‌کرد. (بهار، ۱۵۷/۱ و ۱۵۸) در کتاب انقلاب خراسان نیز
 از ورود اردوی سبزواری به طرف مشهد و شایعه‌ی عدم اطاعت و تعبیر
 اوضاع مشهد در مهر ۱۳۰۰ یاد شده است. (بیات، ۲۳۰) بهار، در ذکر
 ادامه‌ی قضایا چنین نوشته است: بیانات متهورانه‌ی مآثر اسماعیل‌خان
 بهادر باشناسایی که مردم نسبت به احساسات تند و رفتار خشن وی
 داشتند، اهالی را مضطرب ساخته و از قیام جسورانه‌ی او که به صورت
 انتقام و خون‌خواهی کلنل داشت بروز می‌کرد، در بیم و وحشت
 فوق‌العاده گرفتار آمدند. این طرز رفتار بهادر، دولت را نیز نگران ساخت
 و از جانب وزیر جنگ به محمود خان نوذری کفیل ایالت، تلگراف فوری
 رسید که هر گاه ظرف ۴۸ ساعت اسماعیل بهادر از خراسان خارج نشود،
 حکم اعدامش صادر خواهد شد. این تلگراف در مزاج اسماعیل بهادر اثر
 معکوس بخشید و عوض این که او را به جای خود بنشانند، بیشتر از جای
 برانگیخت تا بدین قرار شب ۱۵ ماه صفر، مطابق ۲۴ میزان ۱۳۰۰ از
 طروق اردوگاه خود با یک عده ژاندارم مسلح ساعت پنج از شب گذشته
 غفلتاً به شهر وارد شد. محمودخان نوذری کفیل ایالت را در دارالایاله
 دستگیر و به اردوگاه طروق اعزام و توقیف نمود. صبح روز بعد مجدداً با
 پنجاه ژاندارم به شهر آمده به خانه‌ی آیت‌الله‌زاده رفت و او را مورد تهدید
 و تغییر قرار داد؛ به قسمی که گفته شد خیال دستگیری او را نیز
 داشته‌است. در همین احوال محمودخان نوذری که در طروق توقیف بود،
 صاحب منصبان اردو را دور خود جمع کرده و رفتار متهورانه‌ی اسماعیل
 بهادر را به آنان یادآور شده آن‌ها را مطیع خویش ساخته و متفقاً به طرف
 شهر حرکت نمودند. اسماعیل بهادر چون از این واقعه آگاه شد و قوای
 خود را از دست رفته دید، در خانه‌ی آیت‌الله‌زاده به حالت تحسن درآمد
 و عاقبت در نتیجه‌ی مذاکرات با دولت اجازه داده شد که از ایران خارج
 شود و خارج شد. (بهار، ۱۵۸/۱) با پایان کار اردوی سبزواری، قیام ژاندارمری
 خراسان رسماً به پایان رسید؛ گرچه اندک زمانی پیش از آن با قتل کلنل
 عملاً از میان رفته بود.

امین الشریعه‌ی سابق الذکر، از رجال و معاریف نامدار سبزواری که در
 اشاره به هیأت مصلحه منتخب کلنل از او یاد شد، شعری در رثای کلنل
 دارد که نقل آن در این جا بی‌مناسبت نیست:
 شهید گشت چو در غره صفر کلنل

کشف حجاب در سال ۱۳۱۶ در سبزوار و روستاهای آن ذکر شده است. (جلالی، ۷۷) در دوره‌ی سلطنت رضا شاه (ادوار ششم تا سیزدهم مجلس) علاوه بر افسر سابق‌الذکر، حسن علوی سبزواری (آقازاده)، محمد تقی میرزا معتضدی و احمد فریدونی نمایندگی سبزوار را به عهده داشتند. دکتر قاسم غنی از رجال علمی، ادبی و سیاسی سبزوار در ادوار دهم تا سیزدهم نماینده‌ی مشهد در مجلس شورای ملی بود. (شجعی، ۵۱۵، بی‌هقی، ۳۰۱ و ۳۰۳)

با آغاز دهه‌ی بیست در پی استعفای اجباری رضاشاه و پایان استبداد بیست ساله، در سبزوار نیز هم‌چون بسیاری دیگر از شهرهای ایران در فضای باز سیاسی این دوران فعالیت‌های سیاسی و حزبی حیات دوباره‌ی یافت. سبزوار با برخورداری از سوابق تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود و شخصیت‌های برخاسته از این دیار در این فعالیت‌ها نقش ممتازی یافت و سبزواریان نامداری در این دوران در سبزوار یا خارج از آن در شکل دادن به حرکت‌های سیاسی- اجتماعی دهه‌ی بیست به این سو نقش آفرین بودند. با تشکیل حزب توده، در مقام فعال‌ترین و گسترده‌ترین حزب سیاسی تاریخ تحزب در ایران، سبزوار از کانون‌های فعالیت این حزب بود. حزب توده در سبزوار اتحادیه‌های کارگری متعددی تشکیل داد و در برخی روستاهای منطقه نیز به فعالیت پرداخت. (الهی، ۱۱۶ تا ۱۱۹) انتخاب پروین گنابادی از فعالان توده‌یی به نمایندگی سبزوار در مجلس چهاردهم نشان از نفوذ حزب توده‌ی ایران در این شهر داشت. سایر احزاب این دوره نیز در سبزوار فعالیت داشتند. در اسناد احزاب سیاسی دهه‌ی بیست گزارش‌هایی از برنامه‌ها، و سخنرانی‌های حزب توده‌ی ایران، حزب میهن و حزب عدالت در سبزوار در سال‌های ۲۲ تا ۲۴ ذکر شده است. احزاب توده و میهن در این میتینگ‌ها غالباً صدر و سیدضیاء را هدف اعتراضات و حملات خود قرار می‌دادند. و حزب عدالت، اغلب به انتقاد از توده‌یی‌ها می‌پرداخت. (طیرانی، ۱۲۰/۲ تا ۱۲۲، ۳۳۰ و ۳۳۱) در این زمان ابوالفضل فرّهی، صهبا و مهندس صدقیانی به ترتیب رهبری احزاب توده، میهن و عدالت را در سبزوار به عهده داشتند. (طیرانی، ۱۲۱ و ۱۲۲) علی صبوری از دیگر فعالان حزب میهن در این شهر بود. (الهی، ۲۲۲) حزب عدالت با عنایت به نقش عبدالقدیر سبزواری (آزاد) در آن از نفوذ قابل توجهی در سبزوار برخوردار بود. گزارش‌هایی نیز از تشکیل حزب ایران توسط جواد صبوری در آبان ۲۵ در این شهر و نامه‌ی چند تن از اهالی سبزوار به قوام‌السلطنه، نخست وزیر وقت و رهبر حزب دموکرات ایران در تیر ۱۳۲۶ در خصوص تقاضای تجدید سازمان حزبی و رفع اشتباهات و اشکالات در حزب دموکرات، در سبزوار ذکر شده است. (طیرانی، ۲۳۳/۱، ۵۹۳ و ۵۹۴) حزب دموکرات، با توجه به این که حائری زاده یزدی نماینده‌ی سبزوار در مجلس پانزدهم از سران آن و لیبر حزب در خراسان بود، نفوذ قابل توجهی در این شهر داشت. حزب استقلال که عبدالقدیر آزاد مؤسس آن خود، سبزواری بود، سبزوار را به عنوان یکی از مراکز اصلی فعالیت خود قرارداد. (الهی، ۱۷۸) از وجود حزبی نیز به نام حزب قرآن به رهبری مشیر حسینی در این شهر یاد شده است. (الهی، ۲۱۸)

از میان چهره‌های حزبی نامدار ایران در این دوران از شفائی باید نام برد. پروفیسور احمدشفائی فرزند شفاءالملک که از شخصیت‌های علمی، ادبی و نیز سیاسی سبزوار محسوب می‌شود، در زمره‌ی افسران توده‌یی بود که در قیام افسران خراسان و فعالیت‌های فرقه‌ی دموکرات آذربایجان نقش شاخصی داشت و مدت‌ها در شوروی به تحقیق، تألیف، ترجمه و تدریس پرداخت. (بی‌هقی، ۲۲۰ و ۲۲۱)

در ساله ۱۳۳۰ استاد محمد تقی شریعتی مزینانی از مفاخر سبزوار در مشهد کانون نشر حقایق اسلامی را در آغاز در برابر تبلیغات طرفداران کسروی و حزب توده بنا نهاد. کانون در سال ۱۳۳۳ به طور رسمی فعالیت‌های خود را آغاز کرد. استاد شریعتی مزینانی سالها در مشهد و نیز در تهران در حسینیه‌ی ارشاد به وعظ و تبلیغ و تفسیر پرداخت. (یوسفی اشکوری، ۱، قسمت نخست/ ۱۸۷؛ بروجدی، ۱۶۰)

در سال ۱۳۲۶ شیخ عباس‌علی اسلامی سبزواری جامعه‌ی تعلیمات اسلامی را تشکیل داد که در سراسر کشور، مدارس اسلامی متعددی ایجاد کرد. جامعه‌ی تعلیمات اسلامی، مجله‌ی **تعلیمات اسلامی** را به‌عنوان ناشر افکار خود انتشار می‌داد و نخستین کتاب‌های دینی مدارس کشور را در آن زمان منتشر نمود. اسلامی در سال ۱۳۲۲ تشکل کوچکتیری با نام جمعیت پیروان قرآن تأسیس کرده بود. (جعفریان، ۴۱، ۴۲، ۴۳؛ فلاح و مختاری، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۶) در سال ۱۳۲۶ انجمن تبلیغات اسلامی نیز در سبزوار آغاز به کار کرد. سید یحیی نظام‌زاده رییس این انجمن در سبزوار از چهره‌های دینی و ملی فعالی بود که با تکوین نهضت ملی ایران به حمایت از نهضت و همکاری با جبهه ملی پرداخت. فخرالدین حجازی از دیگر چهره‌های سرشناس سبزوار نیز از فعالان این انجمن بود. (حسن امین، ۶۵۲، ۶۵۴)

در مجالس دهه‌ی بیست، چند تن از چهره‌های سبزواری و غیر سبزواری در مقام نمایندگان این شهر در تحولات سیاسی کشور نقش بارزی داشتند. محمد پروین گنابادی همراه با سید محمد طباطبایی در دوره‌ی چهاردهم، نمایندگی سبزوار را به عهده داشتند. در دوره‌ی پانزدهم عبدالقدیر سبزواری (آزاد) و سیدابوالحسن حائری زاده یزدی به نمایندگی مجلس از سبزوار برگزیده شدند. این دو همراه با چند تن دیگر از نمایندگان به مخالفت با کابینه‌ی قوام و اعلام جرم علیه هژیر و استیضاح وی در خصوص لایحه‌ی گس- گلشایبان و توقیف غیر قانونی مطبوعات پرداختند و با اعلام حکومت نظامی، در پی قتل هژیر در سال ۱۳۲۸ به زندان افتادند. عبدالقدیر آزاد که در شمار یکی از بیست تن مؤسسان جبهه‌ی ملی ایران بود، در مجالس شانزدهم به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد. در دوره‌ی شانزدهم میرزا علی بزرگ‌نیا و دکتر احمد نبوی نمایندگی مردم سبزوار را به عهده داشتند. (شجعی، ۵۱۵؛ جلالی، ۱۱۰؛ بی‌هقی، ۳۰۱ و ۳۰۲) عبدالقدیر آزاد، هم‌سو با مبارزات سیاسی و پارلمانی خویش روزنامه‌یی به نام آزاد منتشر کرده و نیز حزبی به نام استقلال تشکیل داده بود که در سراسر کشور از جمله در سبزوار فعالیت داشت. در اسناد مربوط به احزاب سیاسی ایران گزارش‌هایی از جمله برگزاری سخنرانی مقابل کلپ حزب استقلال در سبزوار با حضور بیش از صد نفر ارائه شده است. (بهرامی، ۶۵، ۶۷، ۶۸) حزب استقلال در سبزوار

سلام بر پیمق و سبزواری

غلام حسن فخمی «مرآت ابهری»

سلام بر بیهق بهین تو، سبزواری
به آن رجال آفرین زمین تو، سبزواری
کویر پهناورت باغ دل عارفان
چمن نزید شدن قرین تو، سبزواری
ز جور قوم مغول صبا رساند هنوز
به گوش دل، ناله‌ی حزین تو، سبزواری
چه‌گونه عنوان کنم ز سربداران عشق
شهامت و قلعه‌ی حصین تو، سبزواری
گوی سبّ می‌برد ز عالمان جهان
حکیم هادی در ثمین تو، سبزواری
کویر خشکی، ولی مروجان پروری
ابن‌یمین شاعر متین تو، سبزواری
شرف دهد بر تو چون عارف و صدر و ادیب
که نکته‌سنجان همه مکین تو، سبزواری
سرآمدی در وطن به‌جمع نام‌آوران
علم و معارف بود رهین تو، سبزواری
ابن‌امین شاعری ز نسل آل رسول
که علم و فضلش بود یقین تو، سبزواری
به ملک داری عجب وزیرها پرورد
که هم‌چو شمس و عطا جوین تو، سبزواری
ز افتخارات تو شریعتی مرد حق
بود درخشان‌ترین نگین تو، سبزواری
سلام مرآت بر رجال دانشورت
درود بر پرفسور امین تو، سبزواری

تسلیت

۱- با کمال تأسف، اطلاع یافتیم که نویسنده و مترجم ورزیده‌ی زبان روسی، مرحوم سرهنگ فتح‌الله دیده‌بان که یکی از صاحب‌منصبان خوش‌نام کشور و پدر همسر ارجمند همکار دانشمندمان آقای دکتر علی بلوکباشی بودند، دار فانی را وداع گفته‌اند. این ضایعه را به جناب دکتر بلوکباشی و همسر مکرمه‌ی ایشان و همه‌ی خانواده‌های وابسته و جامعه‌ی فرهنگی و اهل قلم تسلیت می‌گوییم.

۲- درگذشت مادر گرامی شاعر ارجمند معاصر سرهنگ (بازنشسته) پرویز شجاعی مهاجر را به ایشان تسلیت می‌گوییم.

شورای سردیبری ماهنامه‌ی حافظ

در سال ۱۳۲۷ در پی تلگراف عبدالقدیر آزاد رهبر خود به انتشار اعلامیه‌ی او مبنی بر غیر قانونی بودن اخذ مالیات مزروعی از کشاورزان سبزواری اقدام کرد. (بهرامی، ۷۱) آزاد که در آغاز از بنیان نهضت ملی ایران بود، با جدایی از مصدق و ترک جبهه‌ی ملی به صف مخالفان مصدق پیوست و عملاً در خدمت کودتاچیان قرار گرفت.

منابع

- ۱- الهی، حسین، احزاب و سازمانهای سیاسی و عملکرد آنها در خراسان، (۱۳۲۰-۱۳۲۲)، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۲.
- ۲- امین، سید علینقی، تاریخ سبزواری، با مقدمه، تعلیقات و کوشش سید حسن امین، تهران، انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲.
- ۳- بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و عرب، ترجمه‌ی جمشید شیرازی، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۷۷.
- ۴- بهرامی، روح‌الله، (تصحیح و تدوین)، اسنادی از احزاب سیاسی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰ ه. ش)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۵- بیات، کاوه (به کوشش)، انقلاب خراسان، مجموعه‌ی اسناد و مدارک سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۰، تهران، مؤسسه‌ی پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۶- بیهقی، محمود، سبزواری شهر دانشوران بیدار، سبزواری، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲.
- ۷- جعفریان، رسول، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی، سیاسی ایران سالهای ۱۳۲۰، ۱۳۵۷، ج ۲، تهران، پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۸- جلالی، غلام‌رضا (به کوشش)، تقویم تاریخ خراسان، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، با همکاری حسین طاهری وحدتی و عباسعلی قلی‌زاده، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۹- شجیعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ج ۴، نمایندگان مجلس شورای ملی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۲.
- ۱۰- طهرانی کاتوزیان، محمدعلی، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، با مقدمه‌ی ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- ۱۱- طهرانی، بهروز (به کوشش)، اسناد احزاب سیاسی ایران، (۱۳۲۰-۱۳۳۰ ش)، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶، ج ۱ و ۲.
- ۱۲- فلاح توتکار، حجت و رضا مختاری اصفهانی (به کوشش)، اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره‌ی پهلوی، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱.
- ۱۳- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱.
- ۱۴- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، سروش، ۱۳۷۷، کتاب دوم.
- ۱۵- مروجی، حسن، «خانندان امین‌الشریعه»، در نامواری امین، چهل گفتار در ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، ویراسته‌ی سیدحسن امین، به کوشش محمدرضا بیگدلی و محمدعلی مولوی، تهران، انتشارات دایرةالمعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲.
- ۱۶- ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۲، ۳.
- ۱۷- ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، ج ۴، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۱.
- ۱۸- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۴، تهران، انتشارات آگاه و انتشارات نوین، ۱۳۶۲، بخش اول، ج ۱، و بخش دوم، ج ۴.
- ۱۹- یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی، سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶، ج ۱، قسمت نخست.